داستان یک داستان دو – ۳

تحلیلی بر داستان «فشار آب بر دنیای عجیب دلکو» از مجموعه داستانی به همین نام

داستان کنش‌های منفرد

میلاد ظریف

«رفتم خانه. از وقتی ماجرای سهم‌الارث روشن شده بود کمی آرام‌تر شده بودم. جرعه‌ای آب نوشیدم و روی کاناپه قدیمی پدر که شکل کشتی نوح کاملا قیراندود و درزگیری شده بود ولو شدم. تلویزیون را روشن کردم و با علاقه به تماشای برنامه پرطرفدار «تعمیرکار خود باشید» نشستم. حالا دیگر می‌دانستم اگر دلکوی اتومبیلم بلنگد چطور تعمیرش کنم که ۳۰ سال کنج خانه معطل نمانم.»

داستان‌های کتاب «فشار آب بر دنیای عجیب دلکو» نوشته هادی تقی‌زاده را می‌توان یک نمونه موفق از حرکات زنجیروار کنش در متن دانست؛ داستان که تشکیل شده است از زنجیره‌های کنش و زنجیره‌های کنش که ساخته شده از نقش‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌ها که از کنش‌های منفرد تشکیل شده است. در داستان‌های کتاب فشار آب بر دنیای عجیب دلکو این کنش‌های منفرد است که این معادله را به هم می‌زند و تمام هنر و جذابیت به اعتقاد نگارنده این کتاب در همین تمایز در مضمون و تکنیک است که این اثر را ممتاز می‌کند. شخصیت‌های این کتاب و مخصوصا شخصیت تک داستان درخشان فشار آب در دنیای عجیب دلکو به‌شدت دارای خصیصه کنش‌های منفرد هستند که سعی دارند در زنجیره روایی متن اختلال ایجاد کنند و این اختلال خود باعث ایجاد رویدادهای داستانی می‌شود و پیوند بین کنش و رویداد را که باعث جذابیت و پیچیدگی داستان می‌شود به همراه می‌آورد؛ آن هم پیوندی محتوم و نه محتمل. داستان فشار آب بر دنیای عجیب دلکو برساخته از عصیان قهرمان داستان بر دنیای بسته خویش است. او در آپارتمانی زندگی می‌کند که تنها سهم‌الارث اوست. آپارتمان به مثابه زنجیر روایی متن که همه چیزش در یک قالب مشخص و معین است شخصیت را مجبور به کنش‌های منفرد و منحصربه‌فرد می‌کند. او همه کار می‌کند تا تن به راه‌حل‌های مرسوم و معمول در برابر مشکلات آپارتمانی ندهد؛ تخلیه چاه در حالی که چاه‌های فاضلاب پر شده و از دستشویی اداره استفاده می‌کند، توی خانه غذا نمی‌خورد تا مبادا ظرفی کثیف شود و... . او مجبور می‌شود آب‌های به راه افتاده در خانه را کاسه‌کاسه، بیرون بریزد ولی باز فایده ندارد و چون شیرهای آب به قول راوی مثل شماری موجودات باهوش، در دسیسه و توطئه‌ای همگی خراب می‌شوند و در زنجیره رویدادی متن خودشان را سهیم می‌کنند، پس راهی نمی‌ماند جز آشنا شدن راوی با دنیایی که خودش ساخته؛ زندگی در دنیای زیر آب. جالب اینجاست که در دنیای زیر آب هم متن مثل همیشه آن قاعده‌مندی و اصول خودش را حفظ می‌کند و سعی در برهم نخوردنش دارد. یعنی همان قاعده داستان که بر ساخته از زنجیره‌های کنش و نقش‌مایه‌ها و کنش‌های منفرد است. آنچه در ادامه داستان می‌آید ستیز کنش با رویداد داستانی است که خود در به‌وجود آمدنش نقش داشته است. در واقع در اینجا کنشگر با کنش‌های منفرد و لجوجانه خودش، خودش را -و نه متن- دارای رویداد می‌کند در متنی که یک زیست ابدی، ازلی و تکراری را تجربه می‌کند. قهرمان داستان راهی جز وارد شدن به خیابان و کوچه‌های شهر نمی‌یابد. همه چیز مثل سابق است؛ انگار نه‌انگار شهر زیر آب رفته؛ رهگذران مشغول چانه زدن با فروشندگان و مغازه‌داران هستند و چراغ راهنما به دقت وظیفه گذشته‌اش را انجام می‌دهد. آب از آب تکان نخورده است. می‌شود گفت تمام جذابیت و کنش‌مندی داستان در این است که رویدادها برخلاف انتظار رخ می‌دهند. آن هم نه به‌خاطر رویدادهایی که اساس و ریشه‌اش را نقش‌مایه‌ها تشکیل می‌دهند بلکه به دلیل رویدادهایی که شکل گرفتنش حاصل کنش‌های منفرد قهرمان داستان است. پس می‌توان گفت داستان چیزی جز کنش‌های منفرد تک شخصیت لجبازش نیست؛ یعنی از هیچ همه چیز ساختن. داستانی از عدم ساخته شدن و شکل گرفتن. در جایی از داستان قهرمان داستان به‌خاطر پریدن چند جرعه آب در گلویش سرفه می‌کند و روی سطح خیابان می‌افتد. این چیزی است که پیش از این اشاره کردم، تنها رویداد جمعی (رهگذران به سراغش می‌آیند و جویای حالش می‌شوند). متن هم به نوعی گیر افتادن قهرمان داستان در کنشی است که خودش منشاء آن بوده است. از این رو داستان فشار آب... را می‌توان داستان همنشینی هسته‌هایی که پیوندی یکپارچه با هم دارند، نام برد. در این داستان هسته همان نقش‌مایه‌هایی است که تشکیل شده از کنش‌ها یا رویدادهایی، که همان‌طور که اشاره شد چیزی نیستند جز پاسخی به کنش‌های منفرد و لجام گسیخته قهرمان داستان. پس این کنش‌های منفرد و اتصال و پیوند زنجیروارشان است که این داستان را ساخته است. برای چنین داستانی با چنین مشخصاتی چه پایانی را می‌توان متصور شد و چه سرنوشتی را برای قهرمانش. تنها رویداد مهیج و پرکشش قهرمان داستان رویدادی که هیچ از آن سر در نمی‌آورد اما به قول خودش روزی به کارش می‌آید برنامه «تعمیرکار خود باشید» است و برگشت به آپارتمان نشستن پای این برنامه. متنی که کنش‌هایش نامتعارف بوده و به قول بارت در آن «عملیات نامگذاری» برچسب و اسم خاصی نمی‌گیرند؛ پایانی غیرمتعارف و به دور از «عناوین ذاتی زبان روایی پنهان در ضمیر».

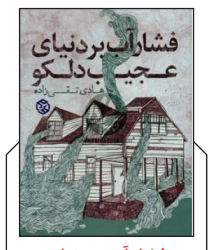

فشار آب بر دنیای عجیب دلکو
هادی تقی زاده
نشر روزنه
چاپ اول ۱۳۹۳

دکه

پرونده‌ای متفاوت درباره همایون شجریان و آثارش

انتشار نخستین شماره مجله «کتاب هفته خبر»

نخستین شماره مجله «کتاب هفته خبر» به سردبیری سیدعبدالجواد موسوی با پرونده منتقدانه «کمی فرشته کمی شیطان» درباره آخرین آثار همایون شجریان منتشر شد. در این پرونده برخلاف روال رایج درباره آثار همایون، و سکوتی که اغلب منتقدان درباره کنسرت او داشته‌اند، تلاش شده با نگاهی فارغ از جهت‌گیری‌های غرض‌ورزانه، به نقد منصفانه آخرین کارهای همایون شجریان پرداخته شود. این مجله که قرار است به‌صورت هفتگی روی دکه‌های روزنامه‌فروشی و در کتابفروشی‌های معتبر قرار بگیرد، شامل بخش‌های مختلفی است که از آن جمله می‌توان به یادداشت‌های هفتگی، پرونده ویژه، ادبیات، معرفی کتاب و... اشاره کرد. در یادداشت‌های هفتگی نخستین شماره مجله، مرتضی کاخی از سیمین بهبهانی یاد کرده است، صادق زیباکلام به بهانه چالش «آب یخ» مقاله‌ای در باب رویکرد دوسویه ما ایرانیان به غرب نوشته، سعید لیلاز از ریشه تاریخی نگاه منفی ایرانیان به بریتانیا نوشته است و...پرونده ویژه شماره اول «کتاب هفته خبر»، پرونده‌ای است مختصر درباره مرگ‌های موهن و ارزان. در بخش ادبیات، به احترام زنده‌یاد سیمین بهبهانی گزیده‌ای از شعر شاعران نامدار برای او ازجمله بهاءالدین خرمشاهی، محمد قهرمان، شیون فومنی، حسرو احتشامی و... گردآوری شده است. اسدالله امرایی نیز داستان کوتاهی از لیدیا دیویس را برای بخش ادبیات ترجمه کرده است. کتاب «هایدگر در ایران» اثر بیژن عبدالکریمی نیز میهمان مختصر نخستین شماره کتاب هفته است؛ شامل گفت‌وگو با مولف و دو یادداشت از سیدمجید کمالی و حامد زارع در نقد اثر.

درباره «ملکان عذاب» آخرین رمان ابوتراب خسروی

قصه آدم‌هایی که در بند تاریخ‌اند

مسیحا ابوعلی

پدر یک کلمه ادا کرد؛ آن کلمه پسر اوست، و او وی را تا ابد در سکوتِ لایزال ادا می‌کند؛ و جان باید در سکوت این کلمه را بشنود.

قدیس خوان دلاکروث

تاریخ را چگونه می‌توان نوشت؟ آیا می‌توان چیدمانی معین از کلمات یافت که آنچه را حقیقتا در تاریخ رخ داده، برای ما روایت کند؟ در تاریخ بشر واقعا چه اتفاقاتی افتاده؟ آیا تنها یک روایت از گذشته موجود است؟ تنها یکی از آنها معتبر است؟ یا همه روایت‌هایی که از قصه موجود است صادق‌اند؟ مگر ممکن است؟ شاید هم باید پذیرفت که فلان شخصیت همزمان که در روایتی از زندگی‌اش پیروز بوده در روایت دیگر شکست خورده و در دیگر شکل قصه پیش از همه اینها مرده است. از چند دریچه مختلف می‌توان تاریخ را دید و روایت کرد؟ چند روایت از تاریخ موجود است و کدام یک از آنها حقیقت‌ترند؟ «ملکان عذاب» روایتی از تاریخ زندگی چند انسان است که تاریخ‌مندی انسان را مخدوش می‌کند. تاریخ را آن‌طور روایت می‌کند که اشاره‌ای باشد به آنچه روایت نمی‌شود، آنچه در تقویم جا نمی‌گیرد. به حرف‌هایی که از ساختار معمول کلمات سرریز می‌شوند. کلمات در متن رو می‌گردانند از مدلول‌های‌شان. از گذشته طوری حرف می‌زند که انگار حرف زدن از گذشته ممکن نیست. کلمات جا نمی‌گیرند در جای خود. پس و پیش می‌شوند در ساختار خطی سطور. نمی‌پذیرند نظم معمول بازگفتن را. تن نمی‌دهند به قصه‌ای که گذشته را تعریف می‌کند. در میان واژه‌های ملکان عذاب گاهی کلمات به کلما، واژه‌ها به واژ و صدا فروکاسته می‌شوند. گاهی صدای شیهه اسب می‌آید در مجال سپیدی که در میان کلمات باقی‌ست. مادر پس از به دنیا آمدن ذکریا فرزند اولش، به ترتیب همسر تعداد زیادی از خان‌های بالاگدار می‌شود. یکی‌یکی خان‌ها می‌میرند و او خواسته خان بعدی را اجابت می‌کند و به همسری می‌پذیردش. آنقدر که وقتی همسر امان‌الله‌خان می‌شود یکی از قدرتمندترین زنان فارس در روزگار خود بوده. اما ذکریا که فرزند محبوب مادر و برادر ارشد خانواده است، پسر هیچ‌کدام از خان‌های بالاگداری نیست. او تنها فرزند مادرش است و انگار از همان ابتدای روایت یک کلمه کم است، از کلمه‌ای که باید باشد تنها شکل نبودنش پیداست، چیزی باید باشد که نیست و نبودنش از بودن بیشتر احساس می‌شود. در همان آغاز کلمه پدر کم است. همان تکه اصلی پازل که به دیگر تکه‌ها معنا می‌بخشد، نیست. فقدان این کلمه در ابتدای رمان بیداد می‌کند و همین فقدان خواهد بود که خط به ظاهر خطی و بی‌دست‌انداز روایت را در خود گره می‌زند و باعث شکل‌گیری بخش اعظمی از رمان خواهد شد. انگار ذکریا تنها حاصل اراده زنانه مادر است. کلمه‌ای در ابتدا کم است و این اشارتی است به غیبت کلمه در آغاز. کلمه‌ای در آغاز نیست و زبان از همین‌جاست که شروع می‌شود. کلمه از آنجا که نیست آغاز می‌شود.

بوتراب کاتب از مبتدای تاریخی که می‌خواهد روایت کند، ما را با نقصان تاریخ مواجه می‌کند. نشان می‌دهد که در همان ابتدا چیزی ضروری باید باشد که نیست و در آینده برساخته می‌شود، چیزی که فکر می‌کنیم همیشه بوده و هست، اما وقتی به آغاز رجوع می‌کنیم، هرچه بیشتر در گذشته فرو می‌رویم، تنها با نبودنش روبه‌رو خواهیم بود. ابتدای این رمان دچار بی‌ابتدایی‌ست. خط اول روایت تاریخ یک کلمه کم دارد، آن کلمه نخستین که با اداشدنش به دیگر کلمات معنا می‌بخشد. آن دال استعلایی که دلالت می‌کند بر دلالت کردن، به کلمات اشاره می‌کند که معنا داشته باشند. در ملکان عذاب ابتدا از آغاز وجود ندارد بلکه در آینده تخیل می‌شود. ذکریا تا پیش از رفتنش به دانشکده حقوق تهران هیچ نشانی از پدر ندارد، پیش از رفتن، به ده کوره مادری‌اش می‌رود. خاله مادرش که تنها راوی زنده چگونه به دنیا آمدن اوست می بیند آغازی وجود ندارد یا اگر باشد، اگر آن نقطه‌ای که داستان از آن آغاز می‌شود را بیابیم هم، چیزی به‌شدت ناامیدکننده است. نقطه‌ای است که شخصیت نمی‌تواند آن را ابتدای خود تصور کند. پس ابتدا پس از ابتدا آفریده خواهد شد. اوج رویارویی ذکریا با غیبت کلمه پدر، وقتی است که در دانشکده عاشق خجسته نجومی می‌شود. جایی که باید داستان خود را برای یک نفر تعریف کند. بگوید از کجا آمده و خانواده‌اش کیست. این بار هم توضیح همه‌چیز با کلمه مادر، تنها اشاره‌ای است به غیبت پدر. انگار در عدم حضور او، مادر به تنهایی مسئول آفرینش ذکریا است و این نقصانی اولیه محسوب می‌شود. ذکریا مرد بی‌تاریخی است که می‌خواهد تاریخ را پیش ببرد. از همین‌جاست که داستان‌گر می‌گیرد و کلمات چینش عرفی و معنادار خود را برای روایت کردن گذشته پس می‌زنند. دیگر نظام علت و معلول‌ها نیست که اتفاقات را در زمان گذشته پیش می‌برد. از اینجاست که صدای مدام پارس سگ‌ها در متن تبدیل به واژه می‌شود و معنا پیدا می‌کند. ناگاه از میان اصوات وحشیانه سگ‌های تازی، دالی شنیده می‌شود که دلالت می‌کند به آن کلمه نخستین معدوم. هیچ کلمه دیگری نمی‌تواند به آن دال نخستین اشاره کند چراکه کلمات خاصیت دلالت خود را از فرض گرفتن اینچنین دال نخستینی وام گرفته‌اند. حال کدام کلمه کدام جز از زبان می‌تواند به غیبت دال نخستین اشاره کند. از اینجای رمان است که گوشه‌های قصه را تازی‌ها به دهان گرفته و پیش می‌برند. صدای وحوش و انسان‌های غریبه با کلماتی غریب در متن جاری می‌شوند، اجزایی ورای زبان که در بازی زبان شرکت می‌کنند و روند قصه را تغییر می‌دهند. انگار در بازگفتن زبانی تاریخ هر انسان، حفره‌هایی ورا زبانی هست که در سپهری خردگریزانه می‌آیند و تقدیر قصه را عوض می‌کنند. ابوتراب در ملکان عذاب اشاره می‌کند که چگونه آنچه در ابتدا نیست و غایب است در ادامه متن تخیل می‌شود و در ابتدا جا گذاشته می‌شود. چطور روایت ما از گذشته، بیش از آنکه براساس آنچه بوده نوشته شده باشد، در واکنش به آنچه از همان آغاز نبوده شکل گرفته است. ذکریا به خانقاه می‌رود و پدر را که شباهتی باورنکردنی با خودش داشت ملاقات می‌کند، آنجا اصول ایمان تجندیه را می‌پذیرد و بعد از وقایعی از آنجا می‌گریزد، با خجسته نجومی ازدواج می‌کند. شمس شرف را به دنیا می‌آورد. خجسته می‌میرد تاریخ پیش می‌رود و در پیش رفتنش افساهای سرگردان پدر، سگ‌های تازی و صدای پاهایشان، صدای شیهه اسب‌های مومن در زندگی او و فرزنداش نقش اصلی را داشتند. ملکان عذاب نمایشی از صحنه‌های تاریک تاریخ انسان است. از آدم‌هایی حرف می‌زند که بی‌واسطه، محصول تاریخی هستند که بر آنها و اجدادشان گذشته. محصول تاریخی که ابتدا ندارد و ساختارش را واکنش آدم‌ها به آن فقدان اولیه شکل داده است. ملکان عذاب قصه آدم‌هایی است که دربند تاریخند.

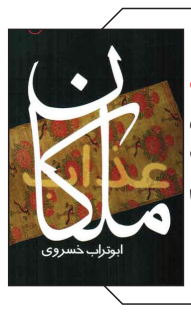

ملکان عذاب
ابوتراب خسروی
انتشارات ثالث
چاپ دوم
۱۳۹۳

درنگی در «گزیده اشعار بیدل»

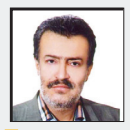

محمدباقر نجف‌زاده بارفروش

علی انسانی شاعر اهل‌بیت و ادیب فرهیخته تازه‌ترین دستمایه‌اش را که در قلمرو بیدل‌شناسی است روانه بازار کتاب کرد. بیدل‌شناسی طی دهه‌های اخیر در ایران بازار پیدا کرده و مورد استقبال واقع شده است.

پیش از آنکه از بیدل بگویم، باید از خود استاد علی انسانی سخن بگویم و این آنکه علی انسانی شاعری فحل است و صاحب سبک و مکتب و برای خود وزنه‌ای است. سوای تعارفات و فروتنی‌های ارزشمند و بی‌شائبه علی انسانی، این عزیز اندیشمندی است که به قلمرو ادبیات اشراف دارد و از حیث آگاهی و اشتمال بر مبنای فکری و قلمی، به زیر و بم و حوزه اندیشه و زبان و بیان و متون ادبی هم فرزانه‌مردی است. این بزرگمرد با توجه به حوزه اشتمالش، شالوده آگاهی‌هایش، تلفیقی از سنت و مدرنیسم است؛ سنت و مدرنیستی در خور تحسین و تحلیل.

زبان و بیان شعری‌اش تازه است و نو. اما کار تازه او، «شیشه در بغل» گزینشی نو در حوزه بیدل‌شناسی، کاری است میان شاعران پسندیده. پدیده‌ای سهل و ممتنع. نه کاری سخیف و سبک. از علی انسانی که خود شاعر نظریه‌پرداز است برمی‌آید که طرحی نو در اندازد تا سرمشقی در خور برای شاعران باشد. گزینش «متفرقات و تک‌بیت‌های بیدل» یک گام در شناخت این شاعر در سبک هندی است. خیلی‌ها مدعی‌اند که بیدل را می‌شناسند. اما راست نمی‌گویند. بیدل شاعر پیچیده‌ای است. بیدل یک شاعر دم‌دستی و فرودست نیست. او اگر چه دیریاب شد و دیر شناخته‌شده است اما شاعری است که قلمروی اندیشه‌ها را در نوردیده و نثر و نظمش مورد توجه شاعران و فلاسفه است. دیدگاه‌های شاعری چونان او، غوامض شعر و سبک هندی را می‌گشاید. تصویرهای سهل و ممتنع سروده‌هایش به قدری زیباست که آدمی را با تحسین‌ها روبه‌رو می‌کند. کلمات در دستانش آتشفشان تعابیرست و معانی و خیال. اصلا او شاعر خیال است و استعاره و تشبیه و ایضا مضمون. گفتیم که زبان بیدل سهل و ممتنع است. علی انسانی در این دو جلد کتابش کوشیده که مضامین مشترک شعر این اسطوره کلام سبک هندی را در کنار هم دست‌چین کند. با تورق بر این دو جلد کتاب می‌بینیم که انسانی با چه حوصله و صبوری و غور و تفحصی در مجموعه آثار بیدل این کار طاقت‌فرسا را به انجام و فرجام رساند. کلمات و مضامین مشترک یک بسامد پژوهشی دانشگاهی است. علی انسانی در پیشگفتار کتابش می‌گوید: «در شعر، با حذف اضافات، حصر ردیف و قافیه جبر وزن و تقطیع که هر کدام دایره را تنگ‌تر می‌کند، شاعر در قالب یک مصرع «کوتاه‌ترین کلمات» باید مفهوم را برساند.» بدیهی است که در اولین برخورد به آسانی مفهوم متبادر به ذهن نشود و سبک هندی و زبان خاص بیدل هم کار را سخت‌تر می‌کند. کار سخت علی انسانی به زیبایی هرچه تمام‌تر بیدل‌شناسی را آسان کرد اما ای کاش به جای دستچین این مشترکات مضمونی، طرحی دیگر هم می‌انداخت و طرحی چونان: فرهنگ الفبایی شعر بیدل، شرح شعر بیدل، جهان مطلوب و شعر اندیشگی بیدل و... بی‌گمان از کسی چونان انسانی برمی‌آید که دیگر تحقیقات مطنطن و باشکوه و قدرتمندش را در حوزه بیدل‌شناسی به شاگردان و جماعت اهل قلم و شعر ارائه دهد. از او باید کارهای دیگر هم خواست تا این رویکرد به مقصد رها نشود. از آدم‌های بزرگ کارهای بزرگ درخواست کردن خود هنر است و از آدم‌های کوچک چونان ما کارهای کوچک. باید در محضر استاد انسانی نشست و شعر بیدل را مزه مزه کرد و زبان و واژه‌آفرینی و مضمون گزینی را شناخت. شرح این درخواست‌ها را به فرصتی با شکوه‌تر وامی‌نهیم.

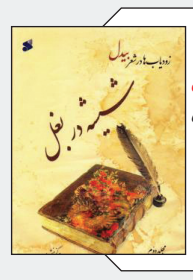

شیشه در بغل
علی انسانی
چاپ اول ۱۳۹۳

نوری تازه از ورای تاریک ماه

احمد اکبرپور

باید به رمان «تاریک ماه» خوشامد گفت که در فضاهای غریب و تا حدودی جادویی روستایی غوطه‌ور است، اما با تکنیک‌ها و اصول ادبی روز روایت می‌شود. ذهنیت جامعه ادبی از ادبیات روستایی با فضاهای ایدئولوژی‌زده دهه چهل و پنجاه عجین شده است و اگر نویسنده‌ای جرات کند و به قصد شکستن این ذهنیت اقدام کند، کاری بس سترگ انجام داده است. بی‌شک منصور علیمرادی تا حد زیادی از پس این مهم برآمده است. البته در زمینه ادبیات نوجوان پیشترها مرادی کرمانی با دخیل کردن عنصر جادویی طنز، فضاهای تازه‌ای از روستا را به مخاطب نشان داد و عناصر شادی و شیطنت و کنجکاوی را با آن عجین کرد. رمان «تاریک ماه» هر چند در کل حکایت شوربختی جوانی است که قربانی کارهای نکرده خود و کرده‌های دیگران می‌شود، اما حضور هوشمندانه طنز در آن و شخصیت‌پردازی‌های مناسب باعث می‌شود مقصد و پایان کار چندان برای مخاطب مهم نباشد و سیر و سلوک راه اهمیتی دوچندان پیدا کند. در مسیر داستان فضاها با صدای تیر و تفنگ‌ها و آوای یاغیان و قداره‌بندان و دلشوره‌های قربانیان شکل می‌گیرد، اما چیزی که گوهر پنهان این رمان است دنیای شخصی و رویاهای گاه مالیخولیایی راوی است که چون شمع لاغری در هجوم شن‌بادهای تقدیر قومی به نیستی و خاموشی می‌رود. یکی از دلایلی که این رمان را می‌توان به همین زمان و موقعیت کنونی نسبت داد زاویه‌دیدی است که در قبال این دنیای شخصی و رویازده اعمال می‌شود؛ دنیایی که تا پیش از این در تمام مرزهای جغرافیایی درون رمان اهمیتی نداشته است.

در اینکه رمان «تاریک ماه» می‌توانست با تعلیق بیشتری مخاطب را به این فضاهای دلهره‌آور بکشاند، شکی ندارم. در واقع این نکته را هم از بطن فضاهای ساده و در عین حال مخوفی یافته‌ام که به وسیله نویسنده ساخته و پرداخته می‌شود و اگر با عنصر تعلیق بیشتری همراه می‌شد می‌توانست روایت را با اتمسفر درونی رمان بیشتر نزدیک کند. اگر در بیشتر زمینه‌های داستانی این رمان، توانسته ذهنیت ادبیات روستایی را از متن دور کند، شاید در این نکته کوتاهی بیشتری صورت گرفته است. در رمان پدروپارامو تا جایی که یادم هست فضاها روستایی است، اما همه می‌دانیم این رمان به دلیل تکنیک‌های ناب و شیوه روایت هیچ گاه در ادبیات روستایی-با ذهنیتی که گفتم-قرار نمی‌گیرد.

شخصیت‌پردازی‌ها در فضا و مکان داستان خوش نشسته است و حتی شخصیت گستاخ و مغروری چون گراناز که از خاکستر زنان در حاشیه و پرده‌نشین گر می‌گیرد و شعله‌ور می‌شود، دوست‌داشتنی و باورپذیر است. حتی در قیاس با این شخصیت‌پردازی در جاهایی شخصیت مرد اول داستان-میرجان-گاهی توسری‌خورده به نظر می‌رسد و شیوه‌ای را که طلب عشق می‌کند به دریوزگی محبت نزدیک می‌کند.

رمان «تاریک ماه» اقلیمی داستانی است که هر کسی مثل من شاید با جاهایی از آن موافق نباشد، اما به‌گونه‌ای با بافت ادبی در هم تنیده شده است که کمتر کسی می‌تواند حاکمیت این سرزمین پر از واژه‌های نرم و خشن را به رسمیت نشناسد. شاید این رمان به‌گونه‌ای تقابل تقدیر جمعی خشونت بار و تدبیرفردی پر از رویا و آرزویی است که با مشتی پر از شبنم برای خاموش کردن دشت‌های آتش گرفته به سمت حادثه‌ای محتوم قدم می‌نهد. رمان «تاریک ماه» در نشر روزنه سال ۱۳۹۳ در ۱۱۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

تاریک ماه
منصور علی مرادی
نشر روزنه
چاپ اول ۱۳۹۳

«اعجوبه» رمانی که باید خواند

تارا محمودی

این روزها «شهر موشها ۲» طرفداران زیادی پیدا کرده و عده زیادی از مردم برای تماشای آن به سینماها می‌روند. خیلی خوب است که در کنار سینما رفتن، کتاب هم بخوانیم. می‌دانم بعضی از بچه‌ها خیلی نمی‌توانند معنی تابستان را بفهمند مثل خود من که تابستان امسال اصلا به من خوش نگذشت. نصفش را در مدرسه‌ای گذراندم که مدت‌ها لحظه‌شماری می‌کردم تمام بشود. کلاس زبان، والیبال، موسیقی و...

راستش ته ته دلم یک جورایی برای اینکه مدرسه می‌رفتم، خوشحال بودم. یک‌سری از افراد هم وقت عزیزشان را مدام پای وایبر، فیس‌بوک، لاین، تانگو و... می‌گذرانند. یا خیلی از بچه‌ها مدام، آهنگ رپ دانلود می‌کنند. حالا کافی است فقط از یکی از این بچه‌ها بخواهید که کتاب بخوانند. هزار جور بهانه‌های عجیب غریب می‌آورند که به ذهن هیچ انسانی نمی‌رسد! ولی همه اینها دلیل نمی‌شود که کتاب خواندن را بگذاریم کنار. مدتی بود که برای انتخاب کتاب سردرگم بودم. در خانه نشسته بودم و به آهنگ سالار عقیلی گوش می‌دادم تا بتوانم ریتم آن را برای زدن نتش با سازم دریافت کنم. مدت‌ها بود که کتابی که من را به خود جذب کند، پیدا نکرده بودم. پدر کتابی در دستش بود. فکر می‌کردم که برای من باشد برای همین به پدر خسته نباشید گفتم و مدام جلویش رژه می‌رفتم تا شاید آن کتاب را به من بدهد. ساعت می‌گذشت و باید بگویم دیگر طاقتم سرآمد و گفتم: «پدر آن کتاب برای من است؟» کمی به من خیره شد و گفت: «کدام کتاب؟» فکر می‌کنم فهمیده بود و فقط می‌خواست مرا اذیت کند. بعد از چند ثانیه پوزخندی زد و کتاب را به من داد. نام کتاب «اعجوبه» بود. نویسنده کتاب خانم آر. جی. پلاچیو و مترجم آن خانم فرح بهبهانی است. اسم کتاب و تصویر روی جلد آن چشمگیر و جذاب بود. بنابر این همان شب شروع به خواندن کتاب کردم. اول پشت کتاب را خواندم «آگوست پولمن با صورتی غیرطبیعی به دنیا آمده و به همین دلیل تا به حال به مدرسه نرفته است. او حالا می‌خواهد وارد مدرسه‌ای جدید بشود و کلاس پنجم را شروع کند و تنها آرزویش این است که با او مثل بچه‌ای عادی رفتار شود. ولی شاگردان مدرسه جدید نمی‌توانند از کنار صورت غیرعادی آن عادی عبور کنند. آیا او می‌تواند هم‌کلاسی‌هایش را قانع کند که برخلاف ظاهر غیرعادی‌اش بچه‌ای عادی و مثل آنهاست؟» با خواندن پشت جلد کتاب بیشتر مشتاق خواندن آن شدم. نیمه شب شده بود ولی چون مرا جذب خود کرده بود یک‌شبه ۴۹۷ صفحه را خواندم. این کتاب خیلی بیشتر از آنچه که فکرش را بکنی جذاب بود. حتی من در خواندن بعضی از قسمت‌های کتاب گریه‌ام گرفت. ایده خیلی جالب آن این بود که نویسنده این موضوع بسیار وحشتناک را از زبان خواهر و دوستانش تعریف کرده بود. اگر شما جای آن پسربچه بودید چطور با این موضوع کنار می‌آمدید؟ واقعا کتاب جالبی است. حتما آن را بخوانید. راستی اگر هم دنبال کتاب هستید باید آن را از نشر پیدایش تهیه کنید. نام این مجموعه «رمان‌هایی که باید خواند» است و واقعا مناسبش است. این کتاب نشان می‌دهد که نباید انسان‌ها را از روی ظاهر قضاوت کرد. در رابطه با کنار آمدن با مشکل‌ها به ما کمک می‌کند. جملات قصاری هم در پشت کتاب نوشته شده و حتی مصاحبه کوچکی با نویسنده دارد. آن را بخوانید.

اعجوبه
آر. جی. پلاچیو
مترجم: فرح بهبهانی
نشر پیدایش
چاپ اول ۱۳۹۳

خط داغ

■ سریال عربی «باب‌المراد» که به سفارش کویت و در ایران ساخته شده، در حال دوبله به زبان فارسی برای پخش از شبکه افق است. سریال «باب‌المراد» با موضوع زندگی حضرت جوادالائمه(ع) و همچنین تصویر بخشی از زندگی امام رضا(ع) به کارگردانی فهد میری در ایران ساخته شده است و از چند شبکه حوزه خلیج‌فارس پخش شد. ساخت دکور هر دو بخش در تهران و در شهرک‌های سینمایی انجام شد؛ بخشی از این کار مرمت و بازسازی و مقداری هم ساخت‌وساز بود.

■ سیروس مقدم با اشاره به تولید جدیدترین اثر خود با عنوان «میکائیل»، از پس‌زمینه پلیسی آن خبر داد. سعید نعمت‌الله نویسندگی فیلمنامه «میکائیل» را برعهده دارد و تهیه‌کننده این اثر الهام غفوری است. این سریال به سفارش ناجی هنر تهیه شده که داستان آن در مورد پلیسی است که وارد منطقه ناامنی می‌شود که در آن اراذل و اوباش حکومت دارند و وی با شیوه‌های مختلف نظم و امنیت را برقرار می‌کند.

■ مسترکلاس تحلیلی و تفسیری ردیف میرزاعبدالله در ادامه کارگاه‌های آموزشی حمید متبسم مهرماه امسال در تهران برگزار خواهد شد. این مسترکلاس‌ها که از اردیبهشت‌ماه امسال در تهران برگزار شده است، در سومین دوره خودش به موضوع آموزش تحلیلی و تفسیری مایه‌های ابوعطا و بیات ترک (ردیف میرزاعبدالله) اختصاص دارد.

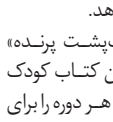

■ فیلمبرداری فیلم جدید مجید برزگر به‌زودی آغاز می‌شود. انتخاب بازیگران «یک شهروند معمولی» تقریبا نهایی شده و فیلمبرداری آن از اوایل مهرماه آغاز می‌شود. این فیلم در همان حال و هوای «پرویز» و «فصل باران‌های موسمی» است و شخصیت اصلی آن پیرمردی ۷۰ ساله و کارمند بازنشسته در یک شهرک قدیمی تهران است که پس از مرگ همسر سابقش اتفاقاتی برایش رخ می‌دهد.

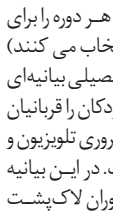

■ هیات داوران «لاک‌پشت پرنده» (گروهی از نویسندگان کتاب کودک که برترین کتاب‌های هر دوره را برای کودکان و نوجوانان انتخاب می‌کنند) به مناسبت آغاز سال تحصیلی بیانیه‌ای صادر کرده و در آن کودکان را قربانیان اصلی مسابقه نابغه‌پروری تلویزیون و خانواده خوانده است. در این بیانیه آمده است: «گروه داوران لاک‌پشت پرنده پس از ۱۱ فصل ارزیابی و بررسی تقریبا تمام کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان کشور در سه سال اخیر، با تاسف بسیار اعلام می‌کند قفسه کتاب‌های کودکان در کتاب‌فروشی‌های ایران به جای اینکه پر از کتاب‌هایی باشد که طعم لذت خواندن را به کودکان می‌چشانند، پر از کتاب‌های آموزشی است که از حداقل‌های لازم برای جذب مخاطب برخوردار نیستند. در مواردی اندک نیز که این کتاب‌ها از حداقل لازم برخوردارند، تحمیل این حجم از آموزش اثری مخرب بر روح و روان کودکان خواهد گذاشت و کمترین آسیب آن بیزاری از کتاب در همه عمر است.» هیات داوران لاک‌پشت پرنده همچنین افزوده است: «این در حالی است که پژوهش‌های بین‌المللی از جمله مطالعات «پرلز» در ایران و دیگر کشورها نشان می‌دهد که مطالعه کتاب‌های رمان و داستان و شعر برای لذت و سرگرمی نه‌تنها باعث دلزدگی کودکان نمی‌شود که به افزایش سواد خواندن و به تبع آن موفقیت در درک علوم مختلف کمک خواهد کرد.»

■ علی رفیعی، کارگردان تئاتر و سینما از به جریان انداختن مجدد تولید فیلمنامه «سالتو» توسط گروه جدید خبر داد. فیلمنامه «سالتو» یک درام اجتماعی و خانوادگی با پنج شخصیت محوری است و داستان در بستر ورزش سنتی می‌گذرد. قرار بود پیش از این فیلم آبان پارسال تهیه و تولید شود اما درنهایت به دلیل مشکلات پیش‌آمده در روند تولید علی رفیعی از کارگردانی این فیلمنامه در آن مقطع زمانی منصرف شد. «سالتو» عنوان یک فن در کشتی است به همین دلیل اغلب گمان می‌کنند این فیلمنامه رنگ‌مایه‌های ورزشی دارد.

■ پسر فریدون مشیری می‌گوید هنوز برای کتاب‌های کتابخانه پدرش جایی را پیدا نکرده است و این کتاب‌ها همچنان در دفتر کار او بلاتکلیف هستند.